

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 1, Spring 2022, 83-107
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.37007.2282

A Critical Review of the Book

"Iranian Identity: From Antiquity to the End of Pahlavi"

Reza Bigdelou*

Abstract

Identity, or the examination of who and what man is, has developed as a type of historical awareness and serves a variety of individual and societal functions. Due to the complexity of the identification process and the vastness of layers and aspects of identity, the growth of globalization, the establishment of modern and postmodern educational institutions and frameworks to describe its principles, elements, and functions, and the implications of recent political, social, and economic events, the subject of identity has become a critical and fundamental concern. In Iran also, identity has emerged as a critical social, political, and scientific issue. The purpose of this article is to perform a critical examination of the book *"Iranian Identity: From Antiquity to the End of Pahlavi"* emphasizing both its strengths and weaknesses. The study's findings signify that the book has become a widely cited source in the Iranian scientific-research community as a result of its theoretical principles and research methodology; however, the book's lack of operational definitions for key concepts, emphasis on Iranian identity discussion while ignoring other identity discussions, and inconsistencies in the theoretical and methodological framework, reliance on the periods of political history, and a neglect of the

* Assistant Professor in History, Faculty Member of Policing Sciences and Social Studies Research Institute, Tehran, Iran, bigdelor@gmail.com

Date received: 31/10/2021, Date of acceptance: 26/02/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۸۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۱، فروردین ۱۴۰۱

challenges resulting from the confrontation between Iranian and national identities, all contribute to the book's shortcomings.

Keywords: Identity, National Identity, Critical Analysis, Ahmad Ashraf, Shahbazi.

بررسی انتقادی کتاب هویت ایرانی؛ از دوران باستان تا پایان پهلوی

رضا بیگدلو*

چکیده

هویت یا پرسش از کیستی و چیستی انسان، به صورت شکلی از آگاهی تاریخی بروز کرده و دارای کارویژه‌های فردی و اجتماعی متعددی است. در دهه‌های اخیر با توجه به پیچیده شدن روند هویت‌یابی و نیز گسترده‌ی لایه‌ها و ابعاد هویت، گسترش جهانی شدن، پیدایش مکاتب و رهیافت‌های مدرن و پسامدرن درباره تبیین مبانی، مؤلفه‌ها و کارکردهای آن و نیز تأثیر رویدادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر امر هویت‌یابی، موضوع هویت برای بسیاری از جوامع تبدیل به مسئله‌ای مهم و اساسی شده که حتی از آن تعبیر به بحران می‌شود. در ایران هم با توجه به تنوع قومی و زبانی، میراث غنی تاریخی و فرهنگی، تأثیرات جهانی و عوامل دیگر، دهه‌های گذشته هویت به یک مسئله اجتماعی، سیاسی و نیز موضوع علمی-پژوهشی مهم تبدیل شده است. این مقاله بر آن است کتاب «هویت ایرانی» را مورد تحلیل انتقادی قرار داده و مهم‌ترین ابعاد مثبت و نیز کاستی‌های آن را بررسی نماید. دستاوردهای تحقیق بیانگر آن است عدم تعریف عملیاتی مفاهیم اصلی، تکیه بر گفتمان هویتی ایران‌مدار و نادیده گرفتن گفتمان‌های هویت‌بخش دیگر، تناقض در مبانی نظری و روش‌شناختی مقالات، تکیه بر دوره‌بندی‌های تاریخ سیاسی و نادیده گرفتن چالش‌های برآمده از رویارویی هویت ایرانی و هویت ملی از جمله کاستی‌های کتاب است.

کلیدواژه‌ها: هویت، هویت ملی، ناسیونالیسم، نقد، ایران.

* استادیار تاریخ، عضو هیئت علمی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، تهران، ایران،

bigdelor@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

هویت یا پرسش از کیستی و چیستی انسان از مهم‌ترین دغدغه‌های انسان در طی تاریخ زندگانی وی بوده و شواهد و منابع تاریخی، گواه‌گویی برای تلاش انسان برای پاسخ به این دغدغه بوده است. طرح کیستی و چیستی انسان به تبع زندگی اجتماعی او و بودن در متن موجودیتی مشترک است که افراد در صدد فهم جایگاه و موقعیت خویش برمی‌آیند. هویت مکانیزمی است که عمدتاً به صورت شکلی از آگاهی متبلور می‌شود و دارای کارویژه‌های فردی و اجتماعی خاصی است تا به پرسش‌های بنیادی درباره کیستی و چیستی افراد و گروه‌ها پاسخ دهند (تاجیک: ۱۳۸۴: ۷). هویت در واقع فرایند معناسازی و معنابخشی به زیست‌جهان انسانی است. کارکرد توأمان هویت، تمایزسازی و انسجام‌بخشی به فرد انسانی و گروه اجتماعی است. کارویژه‌های عمده هویت که به موازات شکلی از آگاهی تاریخی-فرهنگی پدیدار می‌شود، بر تعیین‌بخشی ذهنیت افراد بسیار تأثیرگذار است و به نوعی خاصیت هنجاری دارد، زیرا افزون بر آگاهی، عضویت‌بخشی در گروه‌ها، تعهد، وفاداری نسبت به ارزش‌ها و انجام تکالیفی است که به واسطه عضویت بر عهده وی قرار می‌گیرد (نظری، ۱۳۸۶: ۱۲۷). هویت‌جویی و هویت‌طلبی در زندگی بشر به خصوص در عصر حاضر اهمیت فراوانی دارد. هویت در بعد اجتماعی‌اش با ساخت‌نمادها و شکل‌دهی به ذهنیت افراد و ترسیم اهداف، افراد را در ارتباط با واقعیت و محیط پیرامونشان قرار داده و زمینه بسیج و برانگیزندگی اجتماعی-سیاسی را فراهم می‌سازد و در نهایت این که با ایجاد تعهد و وفاداری اجتماعی، انسجام و همبستگی گروهی و ملی را فراهم می‌سازد. با وجود این که هویت‌جویی و هویت‌طلبی موضوعی است که در درازای تاریخ انسانی وجود داشته، اما در دوران مدرن و گذار به مرحله دولت-ملت تبدیل به امری غامض، همه‌گیر، چند بعدی و به عبارتی تبدیل به معضله و مشکله بسیاری از جوامع و ملت‌ها شده که در بسیاری از محافل و جوامع از آن به عنوان بحران هویت یاد می‌شود. با برآمدن دولت-ملت‌ها، هویت و به عبارت بهتر هویت ملی به معضله بسیاری از جوامع تبدیل شده است؛ بنابراین هویت ملی به مثابه معضله و مسئله سیاسی و اجتماعی، محصول دوران جدید است که از درون مدرنیته سر برآورده است. بدین خاطر امروزه هویت به واژه‌ای مبهم و مجادله‌برانگیز در حوزه علوم اجتماعی و انسانی تبدیل شده است که صاحب‌نظران بنا به رویکردهای نظری و روش‌شناختی متفاوت به آن توجه کرده‌اند. جامعه

ایرانی پس از ورود به دوران جدید و رویارویی با مدرنیته، مسئله هویت برایش به صورتی مسئله‌مند مطرح شد (اکبری، ۱۳۸۴: ۵۵). از این منظر است که آثار و کتاب‌هایی که در زمینه هویت و هویت ایرانی و طرح مباحث مرتبط با آن به رشته تحریر درآمده‌اند اهمیت قابل توجهی در زمینه علوم اجتماعی و انسانی برخوردارند. کتاب «هویت ایرانی؛ از دوران باستان تا پایان پهلوی» اثر احمد اشرف و دیگران، از آثاری است که در چند سال اخیر به زیور طبع آراسته شده و در اندک مدتی توانسته است به یک منبع و مرجع اساسی در زمینه هویت ایرانی تبدیل شود، از این نظر شایسته دیده شد که کتاب مزبور از منظر شکلی، محتوایی، روشی و ارجاعی مورد تحلیل انتقادی قرار گیرد و ابعاد مثبت و کاستی‌های آن مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه پژوهش: با توجه به اهمیت موضوع هویت برای جامعه ایرانی و تبدیل شدن آن به امری پروبلماتیک، آثار پژوهشی فراوانی درباره هویت و هویت ایرانی پدید آمده است، با این حال آثار بین‌رشته‌ای و مخصوصاً پژوهش‌هایی که مبتنی بر نگاه تاریخی و جامعه‌شناسی تاریخی باشد، اندک می‌نماید. در این زمینه آثار چندی قابل توجه و بررسی است. از جمله کتاب «تبارشناسی هویت جدید ایرانی» از محمدعلی اکبری (۱۳۸۴) از آثار پژوهشی قابل توجهی است که گفتمان‌های هویتی ملی ایرانی را مبتنی بر نگاه تاریخی در دوران جدید طبقه‌بندی و آنها را در معرض تحلیل قرار داده است. رضا ضیاء‌البراهیمی (۱۳۹۶) در کتابش با عنوان «پیدایش ناسیونالیسم ایرانی؛ نژاد و سیاست بی‌جاسازی» رویکردی انتقادی نسبت به هویت ملی ایرانی به تعبیر وی «ناسیونالیسم بی‌جاساز» دارد و آن را برساخته شرق‌شناسی، نظریه‌های نژادی و اروپامحوری می‌داند که به ایدئولوژی دولت پهلوی تبدیل شد. کتاب «بازآرایی امپراتوری» اثر ابراهیم توفیق (۱۴۰۰) از منظر جامعه‌شناسی تاریخی هویت ایرانی را مورد بررسی قرار داده و چرایی بحرانی شدن امر هویت ملی در ایرانی و تقابل آن با هویت تاریخی ایرانی را بازخوانی کرده است. کتاب «هویت ایران» اثر فخرالدین عظیمی (۱۳۹۹)، اثری است که با نگاهی تاریخی جایگاه و تحولات هویت ایرانی و تبدیل شدن آن به هویت ملی ایرانی را مورد بررسی قرار داده است. اثر قابل اهمیت و مرتبط با این مقاله از آن عماد افروغ (۱۴۰۰) است با عنوان «هویت ایرانی در گذر تاریخ» که در واقع بررسی انتقادی کتاب هویت ایرانی، اشرف و دیگران است. هر چند محتوای آن کم و در واقع می‌شد در قالب یک مقاله انتقادی

منتشر شود، با این حال به موارد مهمی اشاره کرده است که بسیار مفید و قابل استفاده است. آثار مترجم کتاب یعنی حمید احمدی هم با وجود آن که عمدتاً بر مباحث نظری معطوف است ولی با توجه به این که اهمیت مطالعات تاریخی در امر هویت را مورد تأکید قرار داده از جمله «قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه یا واقعیت» (۱۳۷۸) و «بنیادهای هویت ملی ایرانی» (۱۳۹۰) قابل اهمیت و قابل ارجاع هستند. در بررسی انتقادی کتاب از این آثار استفاده لازم به عمل آمده است.

۲. خاستگاه و اهمیت موضوعی اثر

دهه‌های اخیر در جهان و به‌ویژه ایران، موضوع هویت و هویت ملی، کانون توجه و بررسی محافل اجتماعی و علمی واقع شده است. نگاه ویژه به مقوله ملیت و هویت در ایران تحت تأثیر عواملی گوناگونی بوده است که امکان تبیین واقعی آن و ارائه هنجارهایی که مقوم مبانی و بنیادهای آن باشد را با مشکل مواجه ساخته است. برخی از عوامل و زمینه‌ها را چنین می‌توان برشمرد:

۱-۲. دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جهانی از دهه ۱۹۸۰ میلادی در جهان منجر به پیدایش مجموعه‌ای از تحولات و جنبش‌های اجتماعی در غرب و تأثیرات آنها در دیگر کشورهای جهان شد. فرایند رشد دموکراسی، جنبش‌های نوین اجتماعی در اروپای شرقی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد از جمله مهم‌ترین این تحولات است (مانز، ۱۳۹۴: ۱۴). در کنار این دگرگونی‌ها، شتاب گرفتن فرایند جهانی شدن در دهه‌های پایانی قرن بیستم و گسترش چشمگیر فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، جابه‌جایی گسترده جمعیتی در جهان، باعث طرح مباحث و موضوعات ملیت و هویت در محافل علمی و پژوهشی در سطح جهانی شده است (بشیریه، ۱۳۹۸: ۸۸).

۲-۲. تحول و گسترش در حوزه‌های نظری مربوط به هویت و ملیت و دیدگاه‌های نوین مربوط به تأثیر گرایی‌های مدرن و پست‌مدرن و پدید آمدن مکتب‌های اندیشه‌ای نوین به رشد و گسترش پژوهش‌هایی در مورد هویت و ملیت یاری کرده است. در حوزه نظریه‌های نوین، نظریه‌پردازان برجسته‌ای چون ارنست گلنر، اریک هابسبام، بندیکت آندرسون و آنتونی اسمیت، نظریه‌های نوینی درباره هویت و ملیت ارائه کردند که انبوهی از

مطالعات نظری و مطالعات موردی را در نقاط مختلف جهان به دنبال آورده است. در حوزه پسامدرن نیز نویسندگانی چون میشل فوکو، لاکان، دریدا، لاکلاو و دیگران، مسئله هویت را از دیدگاهی نوین و انتقادی مورد بررسی قرار دادند (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۶؛ احمدی، ۱۳۹۰: ۲؛ بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۳۶). این دیدگاه‌های مدرن و پست‌مدرن بسیاری از پژوهشگران علوم اجتماعی در ایران را تحت تأثیر خود قرار داد.

۲-۳. عوامل منطقه‌ای: با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال ۱۵ جمهوری که برخی از این کشورها دارای مرزهای مشترکی با ایران می‌باشند (شولسته، ۱۳۸۹: ۴۰۴) و نیز استمرار فضایی اقوام مرزنشین ایران در این کشورهای تازه استقلال یافته، باعث شد که تحولات این کشورها در ایران از ابعاد مختلفی تأثیر و دامنه داشته باشد. استقلال‌خواهی اقلیم کردستان در شمال عراق و جنگ قره‌باغ بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان و دخالت کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این جنگ، در ابعاد مختلفی بر مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران اثرگذار شد و اینک می‌توان گفت قومیت‌گرایی را دارای سویه‌های اجتماعی و حتی سیاسی پررنگ کرده است.

۲-۴. رشد اندیشه بنیادگرایی و ظهور فرقی چون داعش و طالبان در منطقه و تأثیر آن بر برخی از اقشار و اقوام ایرانی، مسئله هویت ملی و ملیت را مجدداً مطرح کرده است. بنیادگرایان با نفی هویت قومی و ملی و طرح هویت فراملی مبتنی بر مذهب، به تقابل با ساختارها و برنامه‌های فرهنگی مبتنی بر ملیت و هویت ملی برخاسته‌اند و این امر برخی از اقشار اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده و بسیاری را نیز به واکنش واداشته است (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۳۲).

۲-۵. سیاست‌ها و برنامه‌های هویتی انقلاب اسلامی ایران از جمله عوامل دیگر طرح موضوع هویت و ملیت است (احمدی، ۱۳۹۵: ۱۱). با غلبه گفتمان سیاسی و هویتی امت‌گرا در ایران پس از انقلاب، توجه به مسئله ملیت، ملیت‌گرایی و هویت ملی، با نگاهی منفی یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت با نگاهی حاشیه‌ای همراه بوده است و نخبگان فرهنگی انقلاب، هویت ملی را نوعی چالش با هویت فراملی و امت‌گرایانه اسلامی تصور می‌کردند. تداوم این نگاه از دهه ۱۳۸۰ ش. منجر به واکنش‌هایی از سوی برخی اقشار و نخبگان اجتماعی شد. همچنین ناکارآمدی و کژکارکردی نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و

نیز تمرکزگرایی گسترده بسیاری از اقوام و مناطق کشور را دچار تصور محرومیت نسبی کرده است (بشیریه، ۱۳۹۸: ۸۸؛ الطائی، ۱۳۸۲: ۱۶۶).

با این زمینه‌ها، بحث هویت و ملیت در دهه‌های اخیر به موضوعی مهم چه در سطح علمی-پژوهشی و چه در سطح عمومی جامعه ایرانی تبدیل شده، به گونه‌ای که بسیاری از صاحب‌نظران در بحث از هویت ایرانی، آن را از مقوله بحران تفکیک‌ناپذیر می‌دانند. این بحران نه تنها خود موضوع هویت که شیوه بررسی و پژوهش موضوع هویت را نیز شامل می‌گردد (توفیق، ۱۴۰۰: ۶۱ و ۶۳). مجموع این علل و عوامل، پرداختن به مسئله هویت ملی را به یک ضرورت مهم در حیطه پژوهشی و علمی تبدیل کرده است. این کتاب در چنین بستری دارای اهمیت گردیده و شایان بررسی می‌گردد. از یک منظر این کتاب با توجه به فضا و زمانه طرح این مباحث در جامعه ایرانی اهمیت و معنا پیدا می‌کند و از سوی دیگر کتاب از منظر روشی و محتوایی می‌تواند راهگشا باشد. این کتاب از منظر روشی و محتوایی بر آن است که با برقراری پیوند بین گذشته و حال بتواند فرصتی فراهم سازد تا چالش‌های موجود بر سر راه هویت و ملیت ایرانی مورد شناسایی قرار گرفته و فرصت پویاسازی و تقویت گفتمان هویت ملی ایرانی فراهم آید و ضمن برآوردن نیازهای نوین جامعه، زمینه تقویت و استحکام مبانی هویت ملی و همبستگی اجتماعی ایران را فراهم نماید.

۳. معرفی نویسندگان

احمد اشرف مؤلف چهارم مقاله کتاب حاضر یکی از سرویراستاران و پژوهشگران ارشد دانشنامه بین‌المللی ایرانیکا در دانشگاه کلمبیا در ایالات متحده آمریکا است که به موضوع هویت ایرانی در قالب مدخل‌های این دانشنامه پرداخته است و کتاب «هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی» مجموعه چهارم مقاله‌ای است که پیش از این و در سال ۲۰۰۷ در این دانشنامه منتشر شده و به همت حمید احمدی - استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران که خود از صاحب‌نظران حوزه هویت و ملیت در ایران است - ترجمه شده و با افزودن دو مقاله از گرادو نیولی و علیرضا شاپور شهبازی و توضیحات تکمیلی احمد اشرف در قالب کتاب مذکور در ۲۶۴ صفحه تدوین و توسط نشر نی در سال ۱۳۹۵ منتشر شده است.

احمد اشرف متولد ۱۳۱۳ شمسی است و در دهه ۱۳۵۰ شمسی جزو اساتید دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران بود. وی در دانشگاه‌های پنسیلوانیا، کلمبیا، پرینستون و تهران، به تدریس جامعه‌شناسی و تاریخ اجتماعی ایران پرداخته است. تاکنون چند کتاب و نیز مقالات متعددی از او منتشر شده، از جمله کتاب «موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران» که در سال ۱۳۵۹ به چاپ رسیده است. اشرف در هیئت ویراستاران نشریاتی چون مطالعات ایران، ژورنال بین‌المللی سیاست، فرهنگ و جامعه و ایران‌نامه به کار مشغول بوده است و از سردبیران ارشد دانشنامه ایرانیکا می‌باشد. مقالاتی چون «هویت ایرانی در طول تاریخ» و «نظام طبقاتی در ایران» به همراه علی بنوعزیزی از تألیفات او در دانشنامه ایرانیکا است. آنچه اشرف را از سایر جامعه‌شناسان متمایز می‌کند، فعالیت گسترده او بر موضوع هویت ایرانی و تشریح وجوه تشابه و تفارق آن با هویت ملی است.

اشرف از اساتید برجسته جامعه‌شناسی ایران است که نظریات خود را با شواهد دقیق تبیین می‌کند. سیر مطالعاتی او در طی زمان، از جامعه‌شناسی اقتصادی به فرهنگ و جامعه‌شناسی تاریخی تغییر مسیر داده است و شاید علت این موضوع کار کردن او با افرادی متخصص در حوزه فرهنگی و تاریخ در خارج از ایران بوده است. دیدگاه جامعه‌شناختی او بیشتر وبری است؛ هرچند نمی‌توان انکار کرد که از مارکس نیز تأثیر پذیرفته است. می‌توان گفت او امروزه یک جامعه‌شناس تفسیرگرای انتقادی است. یکی دیگر از ویژگی‌های بسیار مهم وی دوری از نظریه‌زدگی و آفت تئوری‌زدگی است؛ به این معنا که اشرف تمام نظریه‌ها را خوانده و فهمیده است اما اسیر آن نظریات نشده است. اشرف اولیه دغدغه‌های تئوریک داشت اما اشرف متأخر بیشتر به وجوه تاریخ و به عبارت بهتر جامعه‌شناسی تاریخی نظر دارد. او نظریه را واقعیت تاریخی-اجتماعی نمی‌داند، بلکه نظریه را ابزاری برای شناخت واقعیت‌های تاریخی معرفی می‌کند (رحمانیان، ۱۳۹۸).

گراردو نیولی، استاد برجسته تاریخ، دین و زبان‌های باستانی ایران و از حامیان بزرگ ایران‌شناسی در سطح جهانی بود که در سال ۲۰۱۲ درگذشت. عرصه پژوهش‌های نیولی دین زرتشتی، مانویت، مفهوم ایران و رابطه دین و دولت در ایران باستان بود. نیولی درباره نام ایران اعتقاد دارد تا زمان ساسانیان، ایران یک مفهوم دینی و قومی بوده است، نه یک مفهوم سیاسی. به باور وی مفهوم سیاسی ایران را ساسانی‌ها درانداخته‌اند. نیولی شواهد و

مستندات را هم در تائید این مدعا طرح کرده است. گراردو نیولی در دوره‌ای رئیس دانشگاه شرق‌شناسی ناپل ایتالیا بوده است.

علیرضا شاپور شهبازی متولد ۱۳۲۱ در شیراز، باستان‌شناس، تاریخ‌نگار، نویسنده و متخصص در باستان‌شناسی دوران ایران هخامنشی و استاد دانشگاه‌های شیراز، تهران، هاروارد، کلمبیا، گوتینگن و اورگن شرقی و بنیان‌گذار بنیاد تحقیقات هخامنشی در سال ۱۳۵۲ بود. شهبازی یکی از مهم‌ترین پژوهشگران مطالعات ایران باستان بود که در سطح بین‌المللی، اعتبار و شهرت فراوانی داشت. شهبازی یکی از فعال‌ترین استادان ایرانی در زمینه تاریخ پیش از اسلام ایران بود و ۱۸۰ مقاله و ۱۸ کتاب در این زمینه به زبان‌های فارسی، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی به رشته تحریر درآورد و مقاله‌های بسیاری از وی در *دانشنامه ایرانیکا* قرار گرفته‌اند. از کتاب‌های مهم او: *کوروش بزرگ؛ زندگی و جهان‌داری بنیادگذار شاهنشاهی ایران* که برنده جایزه کتاب سال شد. از آثار دیگرش می‌توان به *کتاب راهنمای مستند تخت جمشید* و *شرح مصور نقش رستم* که به چهار زبان فارسی، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی منتشر شد را می‌توان اشاره کرد. شهبازی در ۲۵ تیر ۱۳۸۵ در شهر واشینگتن درگذشت و در حافظیه شیراز دفن گردید. قابل ذکر است مترجم در کتاب اسم شهبازی را به صورت شاپور شهبازی آورده و اسم کوچک او را علیرضا-نیاورده است که به نظر دچار اشتباه شده و اسم کوچک وی را شاپور پنداشته است.

۴. نقد شکلی اثر

کتاب در قطع رقعی و در ۲۶۴ صفحه منتشر شده است. در آغاز کتاب، مترجم که در این حوزه صاحب‌نظر است، مقدمه‌ای با عنوان «مقدمه مترجم» نگاشته که در آن ضرورت و اهمیت موضوع کتاب و معرفی احمد اشرف و همچنین چگونگی ترجمه و تدوین و انتشار کتاب را بیان می‌کند که برای آگاهی خواننده مفید و لازم است. کتاب «هویت ایرانی؛ از دوران باستان تا پایان پهلوی»، مروری تاریخی-اجتماعی به هویت ایرانی از آغاز تا به امروز است. مباحث کتاب، تحول تاریخی هویت ایرانی در دوران پیش از اسلام را شامل می‌شود و نیز وضعیت هویت ایرانی در سده‌های میانه اسلامی تا دوران صفویه، پیدایش هویت شیعی ایرانی در دوره صفوی و سرانجام پیدایش تطور و هویت ملی ایرانی در قرن‌های نوزدهم و بیستم را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. کتاب در هشت فصل با

این عناوین عرضه شده است: ۱- «مفاهیم و نظریه‌ها: هویت ایرانی به سه روایت» از احمد اشرف، ۲- «شکل‌گیری ایده ایران و هویت ایرانی در ایران باستان» از گرادو نیولی، ۳- «تاریخ ایده ایران: هویت ایرانی در دوره هخامنشی و اشکانی - (پارتی)» از شاپور شهبازی، ۴- «هویت تاریخی و فرهنگی ایران در دوره اسلامی» از احمد اشرف، ۵. «هویت ایرانی در دوره فرمانروایی ترکان» از احمد اشرف، ۶- «دوران صفوی: عصر دین و وطن» از احمد اشرف، ۷- «هویت ایرانی در قرن نوزدهم و بیستم میلادی» از احمد اشرف و ۸- «پیدایش ناسیونالیسم دولتی در دوران پهلوی» از احمد اشرف. کتاب با توجه به اعتبار محتوای مطالب و نویسندگان، جای خود را در بین آثار و منابع مربوط به هویت و ناسیونالیسم ایرانی پیدا کرده و به اعتباری می‌توان گفت به مهم‌ترین و پراستنادترین کتاب در این حوزه تبدیل شده است. این کتاب در طول کمتر از چند سالی که از انتشار آن نمی‌گذرد در بازار بی‌رونق کتاب، بارها منتشر شده و چاپ آن تا نوبت یازدهم رسیده است.

۵. تحلیل روش‌شناختی اثر

در دهه‌های تحولات و دگرگونی‌هایی که در حوزه‌های سیاسی - اجتماعی و هم‌چنین نظری - علمی پدید آمد، بسیاری از پژوهشگران و فعالان عرصه‌های نظری، پژوهشی و سیاسی - اجتماعی را برانگیخت تا تحت تأثیر دیدگاه‌ها و نظریه‌های مدرن به پژوهش در حوزه ملیت و هویت ایرانی بپردازند. این گونه آثار که عمدتاً از سوی برخی از پژوهش‌گران طرفدار نظریه‌های مدرن و عمدتاً در حوزه علوم انسانی و اجتماعی صورت گرفته است، ویژگی مهم آنها این است که عمدتاً جنبه نظری دارند و اساس کار خود را بر داده‌های معتبر برآمده از منابع و میراث تاریخی، فرهنگی و سیاسی ایران قرار نمی‌دهند؛ به عبارت دیگر این گونه پژوهش‌ها، بیش از آن که مورد مطالعه و موضوع آن یعنی هویت ایرانی و ملیت در ایران را با استناد به منابع دست اول و پژوهش‌های تاریخی و میدانی معتبر بشناسند، بیشتر تحت تأثیر نظریه‌های مدرن و پسامدرن هستند و ناخواسته این الگو را محور اصلی خود در پژوهش پیرامون چندوچون هویت و ملیت ایرانی قرار داده‌اند. این درحالی است که رهیافت‌ها و دیدگاه‌های گوناگون سنتی و مدرن به هویت ایرانی دچار مشکلات روش‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی جدی هستند. بدین خاطر برخی از

صاحب‌نظران، بحران در معضله هویت را به بحران در روش پژوهش در آن تسری می‌دهند (توفیق، ۱۴۰۰: ۶۳). برخی از این آثار با نادیده گرفتن پیشینه تاریخی و میراث فرهنگی و تداوم هویتی ایران، آن را تا سطح یک برساخته مربوط به دولت پهلوی و شرق‌شناسی تقلیل می‌دهند و از این منظر هویت ایرانی را همانند ملل تازه پدیده آمده، مربوط به دوران جدید بازنمایی می‌کنند.^۱ در تقابل با این دیدگاه، چنین می‌نماید رهیافت مبتنی بر درک ویژگی‌های خاص تاریخی جامعه ایرانی و به عبارتی دیدگاه متناسب با جامعه‌شناسی تاریخی ایران قادر به تبیین و معرفی بنیادهای سازنده هویت ملی ایرانی و درک واقعیت‌های ایران به عنوان یک جامعه سیاسی-فرهنگی و تاریخی است؛ بنابراین برای بازسازی و روزآمد کردن و پویاسازی هویت ملی ایرانی در دوران کنونی، نیاز به دستگاه معرفت‌شناسی مناسبی است که با ماهیت تحول در علوم اجتماعی متناسب باشد و ضمن ارتباط دادن گذشته با حال بتواند سازوکار تبدیل چالش‌های موجود بر سر راه هویت و ملیت ایرانی و جامعه ایران را به فرصت به دست دهد و ضمن تقویت و پویاسازی گفتمان هویت ایرانی با برآورده کردن نیازهای نوین جامعه ایرانی، زمینه تقویت و همبستگی ملی ایران را فراهم سازد (احمدی، ۱۳۹۰: ۸). صاحب‌نظران برآنند از مشکلات مهم مطالعات علوم اجتماعی در ایران کنونی که تا حد زیادی دامن‌گیر پژوهش‌های مربوط به مسائل ملی و قومی در ایران شده، مشکل روش‌شناختی است. علوم اجتماعی به سبب چیرگی شبه‌پوزیتیویسم، ابزاری برای پژوهش و تحلیل گفتمان‌های هویتی فراهم نکرده و امکانی برای کشف حقیقت آنها به وجود نیاورده است. علوم اجتماعی به‌منزله دستگاهی متشکل از مفاهیم و قواعد عام و جهانشمول و در نسبت با مفاهیم و قواعد عام، موضوعی چون ایران را تنها به مورد مطالعاتی فرو می‌کاهد (توفیق، ۱۴۰۰: ۶۹ و ۷۳). آسیب دیگر نظریه‌زدگی است. این مشکل که خود به مباحث روش‌شناسی و معرفت‌شناسی مربوط می‌شود و در نهایت مشکل هستی‌شناسی نیز به وجود می‌آورد به گرایش بیش از حد به مسائل نظری در علوم اجتماعی و انسانی مربوط می‌شود. در حالی که این گرایش در حد تعادل خود و در صورت قرار گرفتن در مسیر اصلی نظریه‌پردازی، یعنی رسیدن به چهارچوب نظری براساس مطالعات دقیق اسنادی و میدانی می‌تواند بسیار سودمند باشد و ضروری نیز هست، در دو دهه اخیر به نوعی نظریه‌زدگی و یا شیفتگی بیش‌ازحد به چارچوب‌ها و مدل‌های نظری گوناگون برآمده از مطالعات غربی تبدیل شده است (عبداللهی، ۱۳۸۹: ۱۷). این شیفتگی به نظریه‌ها و مدل‌های گوناگون، باعث رسیدن به نتایج و برداشت‌های غیرواقعی و

سطحی می‌شود. پژوهشگران با کاربری این نظریه‌ها و مدل‌های جهان‌شمول می‌خواهند به نتایج مورد نظر خویش دست یابند که با واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی ایران همخوانی اندکی دارد. این گونه مطالعات برخلاف منطق علمی نظریه‌پردازی، درصدد است نظریه را بر اساس نظریه به آزمون بگذارد نه داده‌های میدانی و اسنادی. این در حالی است که در عرصه علوم اجتماعی شاهد منسوخ شدن کاربری مدل‌های نظری جهان‌شمول و تعمیم‌گرایی چون مدرنیزاسیون، مارکسیسم و جامعه‌شناسی ساختارگرایانه و نظایر آن در جهان است و این امر تا حد زیادی ناشی از پیدایش مجدد مکتب جامعه‌شناسی تاریخی (Historical Sociology) است. هدف این مکتب علوم اجتماعی، فهم و تبیین فرد تاریخی و نه کشف قواعد فرازمانی و فرامکانی دانسته شده است. از این چشم‌انداز جامعه‌شناسی نمی‌تواند چیزی جز جامعه‌شناسی تاریخی باشد. جامعه‌شناسی تاریخی، نه به منزله حوزه‌ای در جامعه‌شناسی، بلکه رویکرد یا پارادایمی است که بررسی امر اجتماعی را صرفاً از طریق فهم تاریخت آن ممکن می‌داند (توفیق، ۱۴۰۰: ۸۳ و ۸۷). تحت تاثیر این رویکرد در سالیان اخیر معرفت علمی از تمرکز بر نظریه‌ها به سمت سوی توجه به زمینه‌های واقعی معرفت و اندیشه‌ها سوق پیدا کرده است (گلوور و استرابریج، ۱۳۹۰: ۱۳۳). به تعبیر برک نوعی چرخش نظری در بین مورخان و نوعی چرخش تاریخی در بین جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان اجتماعی رخ داده است (برک، ۱۳۸۹: ۱۲) و تا حد زیادی جانشین جامعه‌شناسی ساختاری شده است که بر دیدگاه‌های پوزیتیویستی مبتنی بر تعمیم‌گرایی جهان‌شمول استوار بود (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۵).

جامعه‌شناسی تاریخی از نیمه دوم قرن بیستم به بعد با اعتراض به دیدگاه‌های ساختارگرایانه و روش‌های تعمیم‌گرایی برخاسته از نظریه‌های کلان جهان‌شمولی رایج در اروپا و امریکای شمالی، بر لزوم کاربری تحلیل تاریخی، توجه به ویژگی‌های زمانی و مکانی و نقش کارگزار انسانی تأکید کردند (مندالیوس، ۱۳۸۵: ۱۴۲). اسکاچپول از صاحب‌نظران جامعه‌شناسی تاریخی، به نقل از سی‌رایت می‌نویسد هر مطالعه اصیل اجتماعی، نیازمند درک و فهمی تاریخی و کاربرد سازمایه‌های تاریخی است (اسکاچپول، ۱۳۹۲: ۷). در جامعه‌شناسی تاریخی همان‌طور که مطالعات برینگتون مور و تدا اسکاچپول و دیگران نشان می‌دهند، دگرگونی‌های اجتماعی در هر جامعه تحت تأثیر عوامل تاریخی، فرهنگی و اقتصادی خاص آن جامعه شکل می‌گیرد و نقش زمان و مکان اهمیت خاصی می‌یابد (اسکاچپول، ۱۳۹۲: ۸) جامعه‌شناسی تاریخی بر ویژگی‌های ملی

هر جامعه تأکید دارد و درعین حال در پی نظریه‌پردازی نیز هست و تأکید بر تعمیم نیز دارد اما از تعمیم‌های غیرتاریخی و جهان‌شمول فارغ از زمان و مکان پرهیز دارد (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۳). آثار رینارد بندیکس، برینگتون مور، آنتونی گیدنز، پری آندرسون، چارلز تیلی، تدا اسکاچپول، ایمانوئل والرشتاین، کارل پولانی و دیگران که با کاربست روش مقایسه‌ای تاریخی به مطالعات تحولات اجتماعی می‌پرداختند، در احیای روش جامعه‌شناسی تاریخی نقش بسزایی ایفا کردند. با وجود چرخش چند دهه اخیر به جامعه‌شناسی تاریخی، تنها تنی چند به این رویکرد در مطالعات جامعه و هویت ایرانی پرداخته‌اند. از جمله احمد اشرف، جان فوران، رضا آراسته، پرویز پیران و حمید عبدالهیان، محمدعلی اکبری، آن لمبتون، شاهرخ مسکوب، فریدون آدمیت و حمید احمدی. از منظر روشی این کتاب در چنین فضایی اهمیت و کاربرد پیدا می‌کند. از نظر برخی از صاحب‌نظران، اشرف در این کتاب و کمابیش در آثار دیگرش، پای تاریخ را به جامعه‌شناسی ایران باز کرد (رحیم محمدی، ۱۳۹۶). آثار وی بسیار وامدار فهم تاریخی است. اشرف بر مبنای سؤال تحقیق خود، به سراغ اسناد تاریخی می‌رود و برای تأیید گرفتن نظریات خود به استنادات تاریخی رجوع می‌کند. این اثر در عین به‌کارگیری نظریه و مبانی نظری وجد در موضوع هویت و ملیت، از به‌کارگیری تقلیدی و بدون توجه به بستر مکانی و زمانی خودداری کرده و با اتکا به رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی که نویسنده بر آن عنوان «روایت تاریخی‌نگر» بر پیوند این مبانی با گذشته تاریخی و شرایط فرهنگی و سنت‌های ایرانی تأکید دارد (اشرف، ۱۳۹۵: ۳۸). با اتکا به این نظریه اشرف است که پژوهشگران وی را صاحب نظریه مشخصی درباره هویت ایرانی دانسته‌اند و دیدگاه وی درباره هویت ایرانی را مهم‌ترین اثر وی شمرده‌اند. زیرا در نگاه او، هیچ جامعه‌ای را بدون مؤلفه تاریخی نمی‌توان شناخت. در این نگاه تاریخی، گاهی مرز بین مورخ اجتماعی یا جامعه‌شناس تاریخی به‌شدت به یکدیگر نزدیک می‌شود. (خانیک، ۱۳۹۷).

۶. نقد محتوایی

اشرف در فصل مقدماتی کتاب که در واقع مبانی نظری آن را تشکیل می‌دهد بر تاریخی‌بودن هویت ملی تأکید ویژه دارد. وی هر چند هویت را مقوله‌ای طبیعی، ثابت و

ازلی نمی‌داند، با این حال هویت ملی و قومی را مانند دیگر پدیدارهای اجتماعی، مقوله‌ای تاریخی می‌داند که در سیر حوادث و مشی تاریخی پدیدار شده و دگرگون می‌شود (اشرف، ۱۳۹۵: ۲۱). در این کتاب پس از بررسی فشرده دیدگاه‌های مربوط به هویت قومی و ملی، تحول تاریخی هویت ایرانی در دوران پیش از اسلام، سده‌های میانه اسلامی تا دوران صفویه، پیدایش هویت «شیعی ایرانی» در دوره صفوی و سرانجام پیدایش تطور و هویت ملی ایرانی در قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی بررسی و تحلیل می‌شود. اشرف در این کتاب برای پاسخ به این سؤال که «منشأ پیدایش ملت‌ها چیست و به چه دورانی بازمی‌گردد؟» سه رویکرد و نظریه را در باب هویت ایرانی مورد بررسی و نقد قرار می‌دهد و درباره هر یک دست به قضاوتی علمی و پژوهشگرانه می‌زند. اشرف برای پاسخ به این سؤال در خصوص ملیت ایرانی سه رویکرد «ملت‌گرا» و «مدرن و پست‌مدرن» و «تاریخی‌نگر» را مورد بررسی قرار می‌دهد. از نظر اشرف روایت‌های ملت‌گرایانه زمانی پدید آمدند که روشنفکران ایرانی متأثر از اروپاییان و ناسیونالیسم رمانتیک تنها راه جبران عقب‌ماندگی ایران را در بازسازی مفهوم «ملت ایران»، «وطن پرستی» و «عشق به سرزمین پدری و مادری» می‌دیدند. به نظر اشرف بذر این دیدگاه در اواسط قرن نوزدهم گذاشته شد و با ادبیات انقلاب مشروطه رشد کرد. اشرف امتداد دیدگاه ملت‌گرا در دوره مشروطه را در دوران حکومت پهلوی جستجو می‌داند. وی در همین رابطه می‌گوید به دلیل اشتیاق مردم و جامعه روشنفکری برای بازسازی تاریخ و حافظه تاریخی جامعه تحولی در حافظه تاریخی ایرانیان پدید آمد و یک آگاهی تاریخی منظم از عهد هخامنشی تا دوران معاصر شکل گرفت. اشرف روایت‌های مدرن و پست‌مدرن از هویت ایرانی را نوعی تقابل با رویکرد ملت‌گرا می‌داند؛ بر همین مبنا، ملت‌ها برساخته‌های مدرنی هستند که یا ابداع شده‌اند یا به «تصور درآمده‌اند». بر همین اساس ملت‌ها ساخته‌های مصنوعی یا اختراعاتی هستند که به گونه‌ای سنجیده از سوی طبقات حاکم طراحی شده‌اند؛ اما دیدگاه سوم رویکرد تاریخی‌نگر است که اشرف با ارائه مستندات از آن دفاع می‌کند. وی در رابطه با چیستی این دیدگاه می‌نویسد: «دیدگاه تاریخی‌نگر بر ریشه‌های تاریخی اجتماعات قومی-فرهنگی تأکید می‌کند و بر آن است که ملت‌ها و ناسیونالیسم‌های مدرن محصول فرآیندهای تاریخی درازمدت هستند. طرفداران دیدگاه تاریخی‌نگر اجتماعات قومی و ملت‌ها را پدیده‌های تاریخی در حال تغییر و تحول می‌دانند.» اشرف در این کتاب

به بیان نکاتی می‌پردازد که با تصورات غالبی و کلیشه‌ای بسیاری از ایرانیان در تضاد است و به همین خاطر خواننده را برای مدتی به تأمل وادار می‌کند.

فرضیه اصلی و محور پژوهشی کتاب بر این اصل استوار است که هویت ایرانی یک امر متداوم بوده و هست. با وجود دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، دینی-مذهبی و اقتصادی و تغییراتی که در برخی مؤلفه‌های هویت ایرانی پدید آمده است، اما هویت ایرانی یک امر کمابیش پایدار بوده و تداوم آن را در درازای تاریخ، حداقل از دوران هخامنشی تا به امروز را می‌توان مدنظر قرار داد. هر چند ایده اصلی این کتاب و نویسنده آن را می‌توان مورد تأیید ضمنی قرار داد، با این حال به نظر می‌رسد آن چیزی که باید مورد توجه و تأمل جدی و بررسی انتقادی قرار گیرد، این است که تداوم در هویت ایرانی تا چه اندازه و در چه ابعادی صورت گرفته است و مهمتر این که گسست‌های هویت ایرانی در چه برهه‌های تاریخی و در کدام ابعاد اتفاق افتاده است؟ نویسنده کتاب با علاقه درونی که به هویت ایرانی و هویت ملی ایرانی دارد، با تأکیدی بیشتر بر تداوم هویت ایرانی، گسست‌ها را مورد توجه چندانی قرار نداده و چه بسا آنها را نادیده می‌گیرد. این دیدگاه شامل بسیاری از پژوهشگرانی است که تداوم تاریخی ملت ایران و تداوم تاریخی هویت جمعی ایرانیان را در مرکز توجه قرار داده و در نتیجه طرح انتقادی و منسجم مسئله گسست از حوزه بحث بیرون مانده است (توفیق، ۱۴۰۰: ۹۵). برای نمونه گسست هویتی ایران در دوران سلجوقی، تیموری و ایلخانی را مدنظر قرار نمی‌دهد. به تعبیری بدون توجه به گسست‌های هویتی که در برهه‌هایی از تاریخ و در برخی از مؤلفه‌های اساسی آن رخ داده است، نویسنده بر فرضیه خود مبنی بر استمرار هویتی تأکید می‌کند. واقعیت تاریخی نشان‌گر آن است که بسیاری از برهه‌های تاریخی روایت ایران‌مدار گفتمان غالب نبود. در واقع در بسیاری از برهه‌های تاریخی گفتمان‌هایی از هویت‌ها در جریان و سیلان بود، اما در روایت اشرف آن روایت‌ها مورد توجه واقع نشده و در واقع این روایت ایران‌مدار و مبتنی بر استمرار هویت ایرانی است که مورد توجه و تأکید واقع شده و دیگر هویت‌ها نادیده گرفته شده است.^۲ این کتاب در واقع می‌خواهد با مراجعه به متون کهن دینی، تاریخی و سیاسی ایران از دوران باستانی تا معاصر نشان دهد که هویت ایرانی از پیشینه‌ای کهن و طولانی برخوردار است و تا به امروز به شکل‌های مختلف استمرار داشته است. نیز کتاب می‌خواهد پاسخی به ادعاهای نویسندگان مدرن‌گرا و قوم‌گرا یا امت‌گرا بدهد که کلیت هویت و ملیت ایرانی را پدیده‌ای مدرن می‌دانند و عمر آن را به دوره رضاشاه تقلیل می‌دهند.

با وجود این که نویسندگان به بیان ویژگی‌ها و چندی چون پیدایش هویت ملی و قومی می‌پردازد، اما از به دست دادن تعریفی از هویت ملی و قومی طفره می‌رود و به بیان نظریه‌های کلان در مورد ناسیونالیسم و هویت ملی مبادرت می‌کند.

۱.۶ انسجام محتوایی

کتاب در واقع مجموعه‌ای از مقالات است و این مسئله یکپارچگی و انسجام ساختاری و محتوایی کتاب را تحت تأثیر خود قرار داده است. مسئله پژوهشی کتاب با توجه به این که مجموعه مقالات است، به صورت صریح، مشخص نشده است و به خاطر عدم انسجام ساختاری و محتوایی، تداوم مسئله پژوهش در فصول کتاب مشخص و معین نیست. مقدمه و فصل نخست که در واقع مبانی نظری کتاب است، از آن نویسندگان یعنی احمد اشرف است؛ اما فصل دوم با عنوان «شکل‌گیری ایده ایران و هویت ایرانی در ایران باستان» از ایران‌شناس ایتالیایی گرادو نیولی است. نیولی از مهمترین پژوهش‌گران ایران‌شناس است که در مورد ریشه‌یابی نام و هویت ایرانی در ایران باستان تتبع دقیق کرده است.^۳ فصل سوم با عنوان «تاریخ ایده ایران؛ هویت ایرانی در دوره هخامنشی و اشکانی» را شاپور شهبازی نوشته است. علیرضا شاپور شهبازی، استاد وقت مطالعات ایران در دانشگاه اورگون شرقی ایالات متحده آمریکا که از برجسته‌ترین صاحب‌نظران مسائل و تاریخ ایران باستان به شمار می‌رفت، تحت تأثیر «ایده ایران» نیولی، بحث ایده ایران را گسترش داد.^۴ وی با رویکردی انتقادی نسبت به نظریه نیولی در پی آن است که نشان دهد ایده ایران از دوره اوستایی و حتی کیانی (پیشاوستایی) به بعد از جمله در دوره هخامنشیان و اشکانیان، دارای مفهومی سیاسی بوده و برای ایرانیان آن دوره‌ها بازتاب ملیت و هویت بوده است. رویکرد مفهومی و روش‌شناختی شهبازی در تقابل کامل با کل کتاب و نظریه اشرف قرار می‌گیرد. وی از منظری ذات‌گرایانه و ازلی انگار^۵ هویت ایرانی را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. شهبازی در آغاز مقاله با تأکیدی ویژه می‌نویسد «هدف من در این پژوهش طرح این استدلال است که ایده ایران، همچون یک کیان ملی-یعنی کشوری با یک هویت زبانی، سیاسی و قومی-در دوره اوستایی شکل گرفت و به‌طور غیررسمی به وجود خود ادامه داد» و در دوره ساسانیان این ادعا رسمیت یافت (شهبازی، ۱۳۹۵: ۵۷). فارغ از این که برای این ادعا بتوان منابع و استنادات متقنی به دست آورد، از بعد روشی این دیدگاه،

رهیافتی ازلی‌انگار و ذات‌گرایانه به مقوله هویت دارد و دقیقاً در تقابل با مفاهیم نظری نویسنده کتاب-اشرف- است که در فصل نخست این نظریه را به بوته نقد می‌نهد. نویسنده دیدگاه نیولی را که «بر اساس مدارک موجود دولت‌های هخامنشی و اشکانی از عنوان رسمی ایران برخوردار نبودند» را رد کرده و بر آن است که ایده ایران را به دوران مادی و پارسی هم تسری دهد (شهبازی، ۱۳۹۵: ۶۷) و تأکید دارد «ایده ایران به منزله یک دولت ملی از قدمت بسیار بیشتری برخوردار است» (شهبازی، ۱۳۹۵: ۵۸). ادامه و کلیت مقاله در راستای تأیید این مدعا به نگارش درآمده است. شهبازی با استناد به ایران‌شناسانی چون جیمز دارمستتر و گرشه‌ویچ اظهار می‌دارد که احساس وحدت و تعلق به یک ملت یا همان‌طور که ما امروزه ناسیونالیسم می‌گوییم، در بین کسانی که کشور خود را ایریا دینگهو airyadainghavo می‌خواندند، وجود داشت (شهبازی، ۱۳۹۵: ۶۴). در جای دیگری تأکید دارد عنوان کوی هئوسروه (کیخسرو) به تنهایی دلیل کافی بر وجود یک ملت در ایران است؛ ملتی که پس از به دست آمدن اتحاد سیاسی بسیاری از کشورها که همه یک میراث مشترک آریایی داشتند، به وجود آمد (شهبازی، ۱۳۹۵: ۶۶). شهبازی تحت تأثیر نظریه نژادگرایی است و این گرایش وی در مقاله مشهود است. برای نمونه این که «مفهوم هویت ملی در میان پارسیان بروز نیرومندی داشته و آنها خود را به لحاظ نژادی آریایی می‌خواندند» (شهبازی، ۱۳۹۵: ۷۰). سپس در ادامه امپراتوری هخامنشی را امپراتوری‌ای می‌داند که اطلاق امپراتوری آریایی را بر آن روا می‌داند (شهبازی، ۱۳۹۵: ۷۲). میراث مشترک آریایی هم از مقولاتی است که تحت تأثیر شرق‌شناسی و نظریات نژادی در قرن نوزدهم و بیستم مطرح و به یک گفتمان تبدیل شد و در گذشته تاریخی ایران، مصداقی از مباحث نژادگرایانه نمی‌توان یافت (ضیاء‌ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۳۱۶؛ سیبلی، ۱۳۹۴: ۹۶۰؛ Zia ebrahimi 211: 454 Marchand 20009: 128, 129).

ارائه روایتی آرمانی از ایران باستان در مقاله شهبازی همانند برخی باستان‌گرایان کمابیش مشاهده می‌شود. برای نمونه می‌نویسد: هر ملت زیردست امپراتوری هخامنشی می‌توانست هویت ملی خود را حفظ کند و شاهان هخامنشی مذهب را امری خصوصی می‌دانستند و اجازه نمی‌دادند، مذهب در سیاست نقش داشته باشد (شهبازی، ۱۳۹۵: ۶۹). از این منظر شهبازی دچار نوعی زمان‌پریشی تاریخی است که ارزش‌ها و معیارهای امروزی و مدرن را بر گذشته تاریخی ایران اطلاق می‌کند. شهبازی تأکید دارد به‌کارگیری آگاهانه واژه ایرانشهر توسط ساسانیان هم جنبه سیاسی داشت و هم غرور ملی پارتیان، پارسیان، سکستانیان،

آتروپاتکانیان، هراتیان و دیگر ایرانیان و حتی ارمنیان را برآورده می‌کرد (شهبازی، ۱۳۹۵: ۷۸). این برداشت حداکثری از این مفاهیم با واقعیت‌های تاریخی منطبق نیست. به‌طور کلی مقاله با پیش‌فرض‌های شرق‌شناسانه و بدون در نظر گرفتن بعد سیالیت هویت و تأکید بر بعد ایستایی آن نوشته شده و ضمن این که بدون نگاه مفهومی و نظری و عدم توجه به وجوه هستی‌شناسانه و دلالت‌های اجتماعی و سیاسی متون باستانی همراه است ((افروغ، ۱۴۰۰: ۷۷ و ۷۹). گزینش این مقاله برای این کتاب با چهارچوب نظری، روشی و هستی‌شناسانه اشرف سازگاری چندانی ندارد.

دوره بندی‌های تاریخی کتاب توسط اشرف محل نقد است. موضوع کتاب یعنی هویت ایرانی، موضوعی فرهنگی و مقوله‌ای عمدتاً اجتماعی است تا سیاسی. با این وجود، دوره‌بندی‌های اشرف مبتنی بر تاریخ سیاسی استوار شده است؛ به عبارت دیگر در این دوره‌بندی‌های هویتی، اشرف موفق نشده است از تاریخ سیاسی گذر کند. او در دوره بندی خود از تاریخ ایران از صفویه و قاجاریه و دیگر سلسله‌های حکومتی نام می‌برد، درحالی‌که با توجه به رویکرد تاریخ اجتماعی‌اش، می‌بایستی دوره‌بندی تاریخی او هم مبتنی بر مفاهیم و دوره‌بندی اجتماعی - فرهنگی بنا نهاده می‌شد (محمدی، ۱۳۹۶).

اشرف در پایان فصل نخست، مراحل عمده بازسازی تحول هویت ایرانی را در هفت مرحله می‌داند که در این بین مرحله اول آن را مرحله‌ای بنیادین می‌شمارد که هویت ملی پیشامدردن در عصر ساسانی پدید آمد (اشرف، ۱۳۹۵: ۴۵). این تأکید بر بنیادین بودن این مرحله و البته نادیده گرفتن مراحل قبلی عصر هخامنشی و اشکانی جای تأمل دارد. بنیادین بودن این مرحله و تبعی بودن مراحل قبلی به‌نوعی سویه باستان‌گرایانه و شرق‌شناسانه به نظریه نویسنده می‌دهد. ضمن این که تناقض و نانسجامی را در مقالات کتاب به لحاظ نظری و روشی تقویت می‌کند.

مرحله دوم را مرحله سکون و رکود هویت ایرانی در دو قرن نخست اسلامی می‌داند.^۶ در تحلیل این دو قرن به نظر تحت تأثیر مورخان ناسیونالیستی ایران قرار گرفته است. این مرحله نه صرف رکود و سکون هویت ایرانی که مرحله مهمی در بازسازی هویت ایرانی و پیوند با مؤلفه جدیدی از هویت ایرانی به نام دین اسلام بوده است. این دوران را باید دوران انتقال و پیوند و بازسازی هویت ایرانی بر اساس مهم‌ترین درون‌مایه آن یعنی دین اسلام و فرهنگ اسلامی باید دانست.

مرحله سوم را قرون سوم تا پنجم که بازسازی و تجدید حیات هویت ایرانی تحت تأثیر اقدامات دولت‌های محلی می‌داند و مرحله چهارم که عصر سلاجقه است، هرچند اندیشه دولت فراگیر اسلامی مطرح می‌شود، اما هویت ایرانی در بستر زبان فارسی تداوم می‌یابد. مرحله پنجم مرحله بازسازی هویت ایرانی در عهد مغول و ششم احیای هویت ایرانی عصر صفوی و در نهایت مرحله تحول هویت ایرانی به هویت ملی در دوران معاصر. این روایت از بعد تاریخی آن، برگرفته از روایت تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی است که در آن بر استمرار تاریخی و فرهنگی ایران و ندیدن گسست‌ها استوار است. تقلیل‌گرایی در مباحث نویسنده و در بیان مؤلفه‌های هویت ملی در برخی دوره‌های تاریخی بارز است. هویت ملی مقوله‌ای چندبعدی و مجموعه‌ای به هم پیوسته در وضعیت و شرایط خرد و کلان جامعه در ابعاد بیرونی و درونی است و حفظ و استمرار آن در یک مجموعه به پیوسته چندبعدی و جامع و متوازن امکان‌پذیر است. تک عاملی دیدن هویت در برخی برهه‌ها در کار نویسنده بسیار برجسته است. در بسیاری از برهه‌های تاریخی نویسنده هویت ایرانی را تنها در صور جغرافیایی می‌بیند و یا این که تنها در اسطوره‌ها و یا در عهد سلجوقی در شعر و ادبیات یا هویت ایرانی را در قالب حب الوطن دیدن و احساس غربت کردن شاعران و ادبا. این درحالی است که بسیاری از همین شاعران هم احساس چندان خوشایندی نسبت به ایران و مولد خود بروز نداده‌اند. این که چرا سعدی و حافظ که بزرگترین شاعران ایرانی و نماد شعر و ادبیات فارسی هستند احساسات ایرانی بروز نداده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۵). نقد دیگر تأکید خاص بر ادبیات و شعر فارسی و تکرار واژه ایران بدون وارد شدن به مضامین محتوایی این اشعار و متون و صرف توجه به صورت الفاظ است (افروغ، ۱۴۰۰: ۱۲۲).

به طور کلی نویسنده کتاب یک جریان هویتی را که در برخی از برهه‌های تاریخی جریان حاشیه‌ای بوده و به دیدگاه نویسنده نزدیک است را به عنوان جریان کلی و متداوم و غالب برگزیده و بقیه گفتمان‌ها را نادیده گرفته است. در حالی که حداقل در کنار این گفتمان چندین گفتمان دیگر از جمله گفتمان قومی، محلی گرایانه، مذهبی، فرقه‌ای و گفتمان امت گرایانه و غیره وجود داشته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۷). در روایت اشرف گویی ایرانیان کشور و جامعه‌ای یک‌دست، یک‌زبان و با فرهنگ و دینی مشترک بودند و تنوعات تفاوت‌های قومی معمولاً متأخر است و این در حالی است که تنوع قومی و زبانی

بررسی انتقادی کتاب *هویت ایرانی؛ از دوران باستان تا ...* (رضا بیگدلو) ۱۰۳

و مذهبی به باور صاحب‌نظران از دوران باستانی در ایران وجود داشته است (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۹).

در فصل چهارم، نویسنده از یک طرف مدعی است که حمله اعراب به ایران باعث فروپاشی ساسانیان و سست شدن پایه‌های همبستگی سیاسی و دینی هویت ایرانی شد و از طرف دیگر از فواید این تهاجم، تکان دادن جامعه بسته ساسانی و نظام طبقاتی می‌داند. حال پرسش این است که جامعه ایرانی با وجود یک نظام بسته و طبقاتی چگونه از یک همبستگی قابل قبولی برخوردار بود؟ (افروغ، ۱۴۰۰: ۹۰). در مورد علل تداوم هویت ایرانی در دوران اسلامی نیز یکتاپرستی و برخی آموزه‌های مشترک بین زرتشت و اسلام و تشیع را می‌توان عنصر مقوم نظری و عملی هویت در ایران دانست که نویسنده به آن اشاره‌ای نکرده است (افروغ، ۱۴۰۰: ۶۲).

مقاله مربوط به فصل هفتم با عنوان «هویت ایرانی در قرن نوزدهم و بیستم» در ۱۳ صفحه نوشته شده و با توجه به مدخل بودن آن به نظر نتوانسته است که حق مطلب را در مورد این دو سده‌ای که دنیایی از تحولات هویتی از جمله گذر از هویت ایرانی ماقبل مدرن به هویت ملی ایرانی، چالش‌های هویتی و پدیدار شدن گفتمان‌های جدید هویتی در جهان ایرانی را دارد، ادا کند. نویسنده مدعی است که ورود اندیشه‌های مدرن در ایران با تکیه بر ذخایر غنی هویت ایرانی، هویت ایرانیان را از مرحله «رعایا به شهروندان تبدیل کردند» (اشرف، ۱۳۹۵: ۱۹۶). این گفتار بسیار آرمان‌گرایانه است و به‌طور قطع چنین فرایندی در ایران سده نوزده و حتی سده بیستم صورت تحقق به خود ندید. همچنین نویسنده در علل تحولات و تطورات هویتی عمدتاً به عوامل و زمینه‌های داخلی تکیه دارد، در حالی که در این برهه تاریخی عوامل خارجی در تحولات هویتی ایران نقش عمده را بازی کرد. اروپا عامل مهمی در هویت بخشی و تمایزجویی و تشابه جویی ایرانی با فرنگی بود. دستاوردهای علمی و باستان‌شناسی شرق شناسان، زمینه‌ساز موجی از هویت‌خواهی ناسیونالیستی و باستان‌گرایانه را فراهم ساخت. اشرف تحت تأثیر مورخینی چون آدمیت، امیرکبیر و تکاپوهای وی را نماد هویت‌طلبی و ناسیونالیسم دانسته که با مفاهیم ناسیونالیسم همخوانی چندانی ندارد (اشرف، ۱۳۹۵: ۲۰۱).

قسمت آخر کتاب، نتیجه‌گیری است در سه صفحه. ولی با بررسی محتوای نتیجه‌گیری چنین مستفاد می‌شود که این نتیجه تناسب و ارتباط کمی با موضوع و مسئله کتاب

برقرار می‌کند. در نتیجه‌گیری به یافته‌های یک نظرسنجی اشاره دارد که حدود ۶۸ درصد از پاسخ‌دهندگان پاسخ داده‌اند که نسبت به هویت ایرانی ارزش بسیار زیادی قائل شده‌اند. این که این نظرسنجی در قسمت نتیجه‌گیری چه ارتباطی با کل موضوع و مقالات دارد چندان روشن و واضح نیست و به نظر نتوانسته که با موضوع کتاب پیوند مناسبی برقرار کند. ضمن این که به نظر افروغ نتیجه گزارش بر خلاف نظر اشرف، خود سندی بر هم‌نوایی هویت دینی با هویت ملی است (افروغ، ۱۴۰۰: ۱۲۳). در ادامه این نتیجه‌گیری، نویسنده تأکید می‌کند که ایرانیان در دوره‌های مختلف تاریخی دارای آگاهی به تمایز فرهنگی خود بوده‌اند و وجود همین هویت ملی ایرانی پیشامدرن تحول و ساخت هویت ملی مدرن ایرانی را هموار ساخت (اشرف، ۱۳۹۵: ۲۲۳). در حالی که نویسنده ساخت هویت ملی در ایران را مسلم می‌انگارد، می‌توان پرسید که در دوره پهلوی با وجود نوسازی از بالا آیا مفهوم هویت ملی و حاکمیت ملت معنایی درخوری داشت؟ (افروغ، ۱۴۰۰: ۱۲۰). و این که چه اقشار و گروه‌هایی در معرض این هویت مدرن هستند؟ در ادامه با اشاره به شکل‌گیری اندیشه ناسیونالیسم آمده است: «ایران برخلاف بسیاری از کشورهای نوپدید خاورمیانه و سایر نقاط جهان، در گذار از دوران سیاسی سنتی به دوره سیاسی مدرن، یعنی دوره شکل‌گیری اندیشه ناسیونالیسم و هویت ملی، با چالش عمده‌ای روبه‌رو نشد. در تقابل با این نظر صاحب‌نظران این حوزه بر آن‌اند، در ایران ورود اندیشه ناسیونالیسم و طرح وحدت ملی بر اساس مؤلفه‌های آن نه تنها منجر به تحکیم و تقویت همبستگی اجتماعی و تفاهم بر سر هویت ملی نشده که خود زمینه تازه‌ای برای تشتت، تعارض و شکاف در مبانی هویتی و مؤلفه‌های وحدت ملی شده است، به گونه‌ای که می‌توان گفت مفهوم ملت و عدم توافق بر مبانی و اصول هویت ملی به مسئله مهم جامعه ایران در تاریخ معاصر تبدیل شده است (در این مورد رک: بشیریه، ۱۳۹۸؛ بروجردی، ۱۳۸۹، میرزایی، ۱۳۹۹).

۷. نتیجه‌گیری

در بستر رویدادهای سیاسی-اجتماعی، رهیافت‌های مدرن و پسامدرن، برخورد سنت و مدرنیته و بسیاری علل و زمینه‌های مختلف، امر هویت به معضله بسیاری از جوامع از جمله ایران تبدیل شده است. آثار و منابع در زمینه موضوع هویت فراوان و متنوع‌اند، با این حال منابعی که بتواند هویت ملی را با اتخاذ رویکردها و مبانی نظری متناسب، با واقعیت‌های

اجتماعی تبیین کند، کم‌شمار است. کتاب «هویت ایرانی؛ از دوران باستان تا پایان پهلوی» نوشته اشرف، نیولی و شهبازی از جمله کتاب‌هایی است که توانسته از چنین منظری هویت ایرانی را تبیین نموده و به یک منبع پرآستانه در محافل علمی-پژوهشی تبدیل شود. کتاب در کل اثری مفید و بدون اطناب، روشمند، با نگاه فرایندی و دارای ترجمه روان و دقیق است. با وجود تأکید نویسنده اصلی کتاب بر دوری از نگاه ذات‌گرایانه و پست‌مدرن و اتخاذ رویکرد تاریخی‌نگر، انسجام روشی و نظری بین مقالات وجود ندارد. برخی مقالات مبتنی بر رویکردهای شرق‌شناسانه، ذات‌گرا و نژادگرا تدوین شده است. نویسندگان کتاب کمابیش با موضوع کتاب-هویت ملی، درگیر سوگیری شده‌اند. آنها ضمن تأکید بر تداوم و استمرار هویت ایرانی در طول تاریخ، گسست‌ها و انقطاع‌های هویتی را نادیده انگاشته‌اند. با توجه به این که در دوران مدرن، برساخت هویت ملی به‌ویژه با دخالت دولت‌هایی چون دولت پهلوی و رویارویی آن با هویت ایرانی، تشتت و تعارضات هویتی در جامعه تشدید شده است، نویسنده این چالش‌ها را نادیده گرفته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. یکی از این آثار که بر این چهارچوب مبتنی است و بازتاب زیاد و واکنش‌های متعددی علیه آن پدیدار شد کتاب مصطفی وزیری بود با عنوان: *National Identity (New York, 1993)* در این کتاب وزیری از ایران به عنوان یک ملت خیالی یاد می‌کند که هویت ملی ایرانی هیچ سابقه‌ای در تاریخ ندارد و از ابداعات شرق‌شناسان و استعمارگران اروپایی است.

۲. این در حالی است که به بیان توفیق، تداوم تاریخی هویت ایرانی بر زیستن در وضعیت‌های غیرناب، ترکیبی و بحرانی مبتنی بوده است. هویت ایرانی ناظر بر وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت بوده و فرمی ناب زدا و پذیرای محتواهای مختلف بوده است. فرمی که این محتواهای مختلف را به مرور زمان در چیدمانی کنار یکدیگر قرار می‌داده تا بقایایی معنادار میسر شود (توفیق، ۱۴۰۰: ۹۸).

۳. *Gerardo Gnoli, (1989) The idea of Iran, Roma*: این کتاب با مشخصات زیر در ایران ترجمه و چاپ شده است: گراردو نیلی، آرمان ایران، ترجمه سیدمنصور سیدسجادی، تهران، موسسه فرهنگی و هنری پیشین، ۱۳۷۸.

۴. با توجه به محتوای کتاب «هویت ایرانی در گذر تاریخ» اشرف از گزینش شهبازی و مقاله وی در این کتاب رضایت خاطر ندارد. زیرا با وجود صاحب‌نظر بودن شهبازی در تاریخ باستان ایران، عیب وی این بوده که از هواداران دو آتشه ناسیونالیسم افراطی و رماتیک هخامنشی بود و بدین خاطر یارشاطر و اشرف وی را فاقد صلاحیت برای تدوین مقاله هویت ایرانی در ایرانیکا دانسته بودند (افروغ، ۱۴۰۰: ۱۴ و ۱۸).

۵. در این باره بنگرید به (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۸۵).

۶. چنین می‌نماید این تلقی از دو قرن نخستین اسلامی تحت تأثیر نگرش‌های باستان‌گرایانه اتخاذ شده باشد که ورود اسلام به ایران را مایه نابودی تمدن ایرانی و انحطاط تمدن ایرانی دانسته‌اند. نمونه چنین نگاهی را باید در کتاب دو قرن سکوت دکتر زرین‌کوب جست که بعدها ضمن اذعان به اشتباه بودن این دیدگاه تا حدودی آن را مورد بازبینی قرار داد (زرین‌کوب ۱۳۷۹: ۱۹).

کتاب‌نامه

- احمدی، حمید (۱۳۷۸) قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه یا واقعیت، تهران، نشر نی.
- احمدی، حمید (۱۳۹۰) بنیادهای هویت ملی ایرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۹۲) بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه سیدهاشم آقاجری، تهران، سمت.
- اشرف، احمد، نیولی، گاردو، شهبازی، شاپور (۱۳۹۵) هویت ایرانی؛ از دوران باستان تا پایان پهلوی، ترجمه و تدوین حمید احمدی، تهران، نشر نی.
- افروغ، عماد (۱۴۰۰)، هویت ایرانی در گذر تاریخ؛ نقد و ارزیابی کتاب هویت ایرانی، تهران، انتشارات علم.
- اوزکریملی، اوموت (۱۳۸۳) نظریه‌های ناسیونالیسم، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران، موسسه مطالعات ملی.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۹): تراشیدم، پرستیدم، شکستم، تهران، نشر نگاه معاصر.
- بشیری، حسین (۱۳۷۹) نظریه‌های فرهنگی در قرن بیستم، تهران، موسسه فرهنگی آینده پویان.
- بشیری، حسین (۱۳۹۸) از این جا تا ناکجاآباد، تهران، نشر نی.
- توفیق، ابراهیم (۱۴۰۰)، بازآرایی امپراتوری، تهران، گام نو.
- خانیکی، هادی (۱۳۹۷) www.atnanews.ir

بررسی انتقادی کتاب *هویت ایرانی؛ از دوران باستان تا ... (رضا بیگدلو)* ۱۰۷

رحمانیان، داریوش (۱۳۹۸) <https://www.mehrnews.com>

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹) دو قرن سکوت، تهران، سخن.

سیبلی، مالگرد (۱۳۹۴) ایده‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۲)، «تلقی قدما از وطن»، نشریه الفبا، شماره ۲، سال ۱۳۵۲، صص ۱-۲۶.

شولسته، راینهارد (۱۳۸۹) تاریخ جهان اسلام در قرن بیستم، ترجمه ابراهیم توفیق، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

ضیاء ابراهیمی، رضا (۱۳۹۶)، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی؛ نژاد و سیاست بی‌جاسازی، تهران، نشر مرکز.

الطائی، علی (۱۳۸۲) بحران هویت قومی در ایران، تهران، نشر شادگان.

عبداللهی، محمد، هویت ملی در ایران؛ فراتحلیل مقاله‌های فارسی موجود، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۰، پاییز ۱۳۸۹، صص ۱-۳۶.

عظیمی، فخرالدین (۱۳۹۹)، هویت ایران، تهران، نشر آگاه.

کاتوزیان، همایون (۱۳۹۱)، ایرانیان، ترجمه حسین شهیدی، تهران، نشر مرکز.

گلوور، دیوید و استرابریج، شیلاف (۱۳۹۰) جامعه‌شناسی معرفت و علم، تهران، سمت.

مانز، برت کلاندر (۱۳۹۴) بنیادهای نظری در جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، ترجمه نوذر امین صارمی، تهران، دانشگاه علوم انتظامی.

محمدی، رحیم (۱۳۹۶) <https://donya-e-eqtasad.com>

مندالیوس، جان (۱۳۸۵) مطالعه میان‌رشته‌ای؛ ادغام تاریخ و نظریه؛ تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی، همیلتون و دیگران، ترجمه هاشم آفاجری، تهران، کویر.

میرزایی، سید آیت‌الله (۱۳۹۹) *ناسیونالیسم و قومیت در ایران*، تهران، نشر آگاه.

نظری، علی‌اشرف، «هویت ملی و وحدت یابی جمعی»، نامه تاریخ‌پژوهان، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۶، صص ۱۲۲-۱۵۰.

Marchan, Suzanne L., (2009), *German orientalism in the age of empire, religion, race and scholarship*, Washington: Cambridge University Press.

Vaziri, Mostafa, (1993), *Iran as Imagined Nation: the Construction of National Identity* New York.

Zia-ebrahimi, reza, *self-orientalization and dislocation: The use and abuse of the Aryan discourse in iran*, Iranian studies, vol44, num4, july, 2011.